

تبیین زمینه‌ها و علل شکل‌گیری و تداوم مذهب اباضیه در عمان

مصطفی پیرمردیان، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
فرشته بوسعیدی، دانش آموخته دکتری تخصصی تاریخ تشیع (نویسنده‌ی مسئول)*
زهره حسین هاشمی، دانش آموخته دکتری تخصصی تاریخ اسلام

چکیده

ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه صدر اسلام، سبب پیدایش گروه‌ها و فرقه‌های مختلفی در آن برهه زمانی شد. یکی از این گروه‌ها، خوارج بود که خود دچار دسته‌بندی شد و عده‌ای از آنها راه افراط، بعضی طریق تفریط و برخی نیز مسیر اعتدال را طی نمودند. اباضیه یکی از گروه‌های برآمده از این تحولات است که تا پایان قرن چهارم، برخی از مناطق جهان اسلام از جمله: ایران، عربستان، اندلس، آفریقا، یمن و عمان را در قلمرو خود قرار داده بود. اما همگی آنها به دلایل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی پس از مدتی دچار رکود و زوال شدند و تنها دو منطقه جغرافیایی، شمال آفریقا و کشور عربی عمان بود که محیط را برای ادامه حیات آنها فراهم آورد. ارتفاعات، بیابان‌ها و دور بودن عمان از مراکز اصلی خلافت، فرار و تبعید مخالفان به عمان، ناآرامی‌های عمان در عصر امویان، تلاش ائمه اباضی جهت گسترش دعوت در خارج از بصره، حضور چهره‌های شاخص اباضیه در عمان، قرابت خویشاوندی از د عمان و ازد بصره، انطباق نظام انتخاب امام با نظام انتخاب رئیس قبیله در عمان،... از جمله عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم اباضیه در عمان بوده‌اند. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای به این پرسش اصلی پاسخ داده شده است: زمینه‌ها و علل شکل‌گیری و تداوم مذهب اباضیه در عمان چه بوده است؟ فرضیه مقاله چنین است که عوامل و زمینه‌های اجتماعی، جغرافیایی، سیاسی و فکری باعث شکل‌گیری و تداوم مذهب اباضیه در عمان بوده است.

واژه‌های کلیدی: خوارج، مذهب، اباضیه، عمان.

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۶

*E-mail: fboosaidi@yahoo.com

مقدمه

پیدایش فرق در جامعه اسلامی متأثر از حوادث صدر اسلام (و جوب پرداخت زکات به خلیفه رسول‌الله، ارتداد، قتل خلیفه سوم، مشروعیت خلیفه بعد از پیامبر (ص)، نبرد جمل، صفین و حکمیت، مرتکب کبیره و...) در سده‌های نخستین بود. حادثی که به تبع آنها، سؤالاتی مطرح شد که در شکل‌گیری گروه‌های و فرقه‌های گوناگون عامل مهم بشمار می‌آمدند. یکی از این گروه‌های فکری و سیاسی، خوارج بود. ظهور این طایفه را باید در نیمه دوم خلافت عثمان و ظهور عصیان مسلمانان در مقابل بعضی از اعمال ناصواب او دانست. این گروه بدون تردید بدنه اصلی گروه حامیان و طرفداران علی بن ابی‌طالب (ع) را پس از قتل عثمان تشکیل می‌دادند و در تمام حوادث و مواضع تا قضیه حکمیت در صفین با آن حضرت همراه و با مخالفانش در جنگ و ستیز بودند. چنانکه طلحه و زبیر و یارانشان را نقض‌کنندگان بیعت می‌شمارند (خلیفیات، ۲۰۰۲: ۱۷۸). پس از قبول حکمیت از طرف علی (ع) و به‌ویژه پس از آنکه اعلام رأی حکمین با فریب خوردن ابوموسی همراه شد، این گروه از میان یاران علی (ع) جدا شده به محکمه یا خوارج یا حروریان یا نهروانیان معروف گردیدند.

در این شرایط این گروه معتقد شدند که پذیرفتن حکمیت اشتباه و خطا بوده و اعلام می‌کردند که خود به اشتباه خویش معترفند و توبه نموده‌اند و از علی (ع) نیز خواستند که به اشتباه بودن قبول حکمیت اعتراف کرده و توبه نماید (منقری، ۱۳۸۲: ۵۱۷؛ المبرد، ۱۹۹۸: ۱۶). بالاخره کار علی (ع) با خوارج به جنگ کشید و البته گروهی از آنان در نهروان از جنگیدن در مقابل علی (ع) کناره‌گیری کردند (۱). جنگ با کشته شدن بسیاری و فرار معدودی به پایان رسید. درحقیقت باید گفت بازماندگان از خوارج پس از جنگ نهروان همان کناره‌گیرندگان از جنگ بودند. بقایای خوارج در مدت زمانی کوتاه، دچار دسته‌بندی شدند و عده‌ای از آنها راه افراط و بعضی طریق تفریط و برخی نیز مسیر اعتدال را طی نمودند. از این میان گروهی که به تندروی و خشونت و عدم سازگاری و عدم ماندگاری در میان مردم معتقد بودند محکوم به فنا شدند و گروهی که به ماندن در میان مردم و سازگاری و تسامح و مماشات با نظام‌های حاکمی که از نظر آنان مشروعیت نداشت، راهی برای بقا و دوام و تبیین و تدوین اندیشه‌ها و باورهای خود یافتند و به تدریج از سایر خوارج جدا شدند. اباضیه یکی از گروه‌های برآمده از این تحولات است که تا پایان قرن چهارم برخی از نقاط جهان اسلام از جمله مناطقی در ایران، عربستان، اندلس، آفریقا، یمن و عمان را در قلمرو خود قرار داده بود. اما همگی آنها به دلایل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی پس از مدتی دچار رکود و زوال شدند و فقط دو منطقه جغرافیایی توانست محیط را

برای ادامهٔ حیات آنها فراهم آورد و آن شمال آفریقا و بویژه کشور عربی عمان بود که تا امروز محل استقرار و سکونت و حکومت رسمی اباضیان دنیای اسلام است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال سوال اصلی هست که؛ چه زمینه‌ها و عواملی باعث شکل‌گیری و تداوم مذهب اباضیه در عمان شد؟ فرضیه مقاله چنین است که عوامل و زمینه‌های اجتماعی، جغرافیایی، سیاسی و فکری باعث شکل‌گیری و تداوم مذهب اباضیه در عمان بوده است. درخصوص پیشینه تحقیق باید گفت که درباره اباضیه تاکنون تحقیقات سودمندی از سوی پژوهشگران انجام گرفته است. در میان مقالات به نگارش درآمده مصطفی پیرمردیان در مقاله «زمینه‌ها و علل پیدایش رویکرد اعتدالی در میان خوارج و برآمدن اباضیان» عوامل رویکرد اعتدالی خوارج را مورد بررسی قرار داده است. وی همچنین در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تبیین سیر تحول و تبدیل نهاد امامت به سلطنت در تاریخ اباضیه عمان» سیر تبدیل امامت به سلطنت در عمان اباضی را مورد بررسی قرار داده است. مصطفی جعفر طیباری نیز در مقاله «بررسی و نقد مهم‌ترین عقاید اباضیه و مقایسه آن با عقاید امامیه» عقاید اباضیه و شیعه را در نه محور مورد بررسی می‌کند. حمید ملک مکان در مقاله «امامت و حکومت از نگاه اباضیه» به بررسی دو مولفه امامت و حکومت از دیدگاه اباضیه پرداخته است. محمدنقی سیفایی نیز در مقاله «فقه و اعتقادات اباضیه» فقه و اعتقادات این گروه را مورد بحث قرار داده است. علی یحیی معمر نیز در مقاله «اباضیه یکی از مذاهب میانه‌رو اسلامی» به بحث مسائل فقهی، تاریخی و کلامی این فرقه پرداخته است. ابراهیم قاسمی نیز در مقاله «عمان و اباضیه معاصر» نقش و فعالیت‌های دو مرجع مهم این کشور (سلطان قابوس و احمد بن حمد خلیلی) در مذهب اباضیه در عمان معاصر را مورد بررسی قرار داده است. سید مرتضی عادل نیز در مقاله «بررسی وضعیت جریان اباضیه در دوره معاصر» دورنمایی از اوضاع عقیدتی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی همچنین رابطه آنها با مذاهب دیگر را مورد پژوهش قرار داده است. محمد اکبری نصرآبادی نیز در مقاله «اباضیه در تاریخ، تحلیل عقاید و نظرات آنها» به بررسی برخی از افکار و عقاید اباضیان پرداخته است. باید توجه داشت که آثار فوق عمدتاً مباحث کلامی، فرقه‌ای و تاریخی شکل‌گیری این فرقه را مورد توجه قرار داده‌اند. اما این پژوهش با نگاهی متفاوت از تحقیقات قبل و مراجعه به متون تاریخی، زمینه‌ها و علل شکل‌گیری و تداوم مذهب اباضیه در عمان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

عوامل اجتماعی شکل‌گیری مذهب اباضی در عمان

دو عامل مهم اجتماعی؛ قرابت خویشاوندی ازد عمان و ازد بصره و انطباق نظام انتخاب امام اباضی با نظام انتخاب رئیس قبیله در عمان، در شکل‌گیری این مذهب در عمان موثر بوده است.

قرابت خویشاوندی ازد عمان و ازد بصره

از جمله قبایل معروفی که در بصره ساکن شدند، ازد را می‌توان نام برد که ضمناً بخش اعظمی از سران خوارج بصره نیز از همین قبیله می‌باشند. پس از جنگ نهروان و به عبارت صحیح‌تر پس از شهادت علی (ع) که یاران او و همچنین مخالفان و معترضان از خوارج پراکنده شده به دیار خویش رفتند، بصره و کوفه بیش از سایر شهرها خوارج را در خود پذیرا شدند، زیرا مراکز اصلی استقرار قبائل به‌ویژه ازد و تمیم این دو شهر بود. از عوامل پیوند بین عمان و اباضیه بصره قرابت و خویشاوندی میان ازد عمان و ازدیان بصره بود که عمدتاً از عمان به آنجا کوچیده بودند. مهاجرت و حضور ازدیان در عمان به دوره قبل از اسلام برمی‌گردد. ورود ازدیان به رهبری مالک بن فهم آنگونه که از کوی نقل کرده در زمان دارا بن دارا (از کوی، ۱۹۸۶: ۱۵) بوده که البته این روایت با روایت طبری که به ورود دسته دیگری از قبائل عرب در دوره اشکانیان اشاره دارد، منافات ندارد. زیرا طبری آورده که گرد آمدن این قبائل در بحرین و پیمان بستن آنها در زمان ملوک الطوایف بود که اسکندر آنان را به پادشاهی رسانید (طبری، بی‌تا، ج ۱: ۶۱۰). وی در جای دیگر آورده که این قبائل زمانی که آمدند قبائل ازد قبلاً در آن محل زندگی می‌کردند که در زمان عمران بن عمر (۲) به آن دیار آمده بودند (همان: ۶۰۹). بنابراین روایت طبری به کوچ قبائل عرب شمال به طرف عمان اشاره دارد.

ارتباط میان این خویشاوندان، موجب رفت و آمد میان آنان و یاری و حمایت از همدیگر و در نتیجه نقل و انتقال عقائد و افکارشان به همدیگر می‌گردید. اگر در این رابطه این حقیقت را در نظر بگیریم که عمده بزرگان و روسای اباضیه بصره مانند جابر بن زید، مختار بن عوف، بلج بن عقبه، صحرابدی، خلال بن عطیه، ربیع بن حبیب و اباسفیان محبوب بن رحیل، ازدی و عمانی‌الاصل بوده‌اند (خلیفات، ۲۰۰۲: ۱۲۸) بی‌تردید خواهیم پذیرفت که هم اهتمام سران اباضیه نسبت به هموطنان عمانی خود بیشتر بوده و هم تمایل خویشاوندان عمانی آنان به بزرگان برخاسته از میان خودشان کمتر نبوده است. به همین دلیل مشاهده می‌شود اکثر قبایل عمانی که طرفدار مذهب اباضی بوده‌اند، از قبیله ازد هستند. به‌عنوان مثال می‌توان به قبایل زیر اشاره کرد که در تاریخ اباضیه عمان نقش مهم و بسزایی

داشته‌اند؛ بنی بوعلی، از قبائل نسبتاً بزرگ عمان است که خروسی آن‌ها را ازدی و قحطانی دانسته و نسب آنان را به تمام و سپس به ازد می‌رساند ضمن اینکه یادآور شده است که بزرگان و امرای آنان از آل حموده هستند که نسب آل حموده به صلت بن مالک بن بلعرب خروسی می‌رسد و آل حموده را همان آل تمام و آل تمام را همان بنی بوعلی دانسته است (خروسی: ۲۶۰). بنی هناه، قبیله‌ای هستند ازدی و قحطانی که نسب آنان به هناه بن مالک بن فهم می‌رسد (ابن سلام، ۱۹۸۹: ۲۹۷). ویلسن نیز آنان را جزو مهاجرین اولیه به عمان دانسته است (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۴۱). این قبیله یمنی اباضی، طرفدار امامت منصوب از طرف روحانیون اباضی شد (miles, 1966: 437). آل بوسعید، ازدی، قحطانی‌اند و نسب آنان به ابی سعید مهلب بن ابی صفره، ظالم بن سارق... نیازد بن ازد بن غوث می‌رسد (ابن قتیبه، ۱۹۸۷، ۲۲۵). آل بوسعید اباضی مذهب و تبعاً در دسته‌بندی عمان گرایش هناوی دارند (miles, 1966: 435). یعاریه، قبیله‌ای ازدی قحطانی‌اند که خروسی نسب آنان را به یعرب بن عمرو بن محمد بن نیهان مربوط می‌داند (خروسی: ۲۴۲). یعربی‌ها از قبایل اباضی مذهب عمان‌اند و در گروه غافری‌ها هستند (miles, 1966: 437). بنی نیهان، این قبیله ازدی و قحطانی و نسب آنان به نیهان بن محمد بن عمرو... مازن بن ازد می‌رسد (خروسی، ۲۰۰۲: ۲۴۲). نیهانیان اباضی مذهبند و گرایش غافری دارند (۴۳۲: miles, ۱۹۶۶). بنی خروص، خروصیان ازدی و قحطانی‌اند که نسب آنان به خروص شاری... نصر بن ازد می‌رسد (خروسی، ۲۰۰۲: ۲۴۲). امامان صاحب نام اباضی از این قبیله، مثل؛ وارث بن کعب، صلت بن مالک، عمر بن خطاب، عزان بن تمیم، خلیل بن شاذان و سالم بن راشد، دلالت می‌کند که این قبیله بیش از همه مسند امامت اباضی را اشغال کرده‌اند (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۲). و بسیار قبایل دیگر که ازدی و اباضی بوده‌اند.

انطباق نظام انتخاب امام اباضی با نظام انتخاب رئیس قبیله در عمان

اگر بپذیریم که مباحث نظری خلافت در حوزه‌های علمی پس از رسول خدا (ص)، مقدمه مبانی عملی آن نبوده و بلکه در حوادث بعدی به‌ویژه پس از بروز اختلافات و به خصوص پس از قضیه حکمیت و بدنبال آن با طرح خلافت یزید بن معاویه پس از پدرش و مخالفت مردم حجاز و عراق و بزرگ زادگان صحابه مبحث مبتلا به جامعه مسلمانان گردید. این حقیقت قابل قبول خواهد بود که در مجالس درس و بحث صاحب نظران از صحابه و تابعین، بعضاً به ارائه جواب درباره سوالات مربوط به چگونگی، مشروعیت و عدم مشروعیت خلافت و سایر مباحث آن می‌پرداختند. این بدان معنی است که

تا بروز مباحث نظری خلافت جامعه عرب مسلمان شده براساس نظام اجتماعی و سیاسی خود که در طی قرن‌های متمادی با خلق و خوی و همه موجودیتش عجین شده بود به انتخاب خلیفه اقدام می‌کرد. اعراب مسلمان، خلفای راشدین را منطبق با نظام قبیله‌ای و اصول رایج و حاکم در میان خود برگزیدند. لکن راه یابی آنان به جوامع مدنی ایران و روم به تدریج نظام سیاسی اجتماعی قبیله‌ای را در جوامع مدنی مذکور استحاله نمود. در نتیجه اعراب حجاز و عراق که کمتر در این جوامع، استحاله شدند مقاومت بیشتری در این دگرگونی از خود نشان دادند. با این مقدمه به‌خوبی قابل درک است که مکاتب تابعین در عراق به‌ویژه در بصره، در تبیین مباحث نظری خلافت و امامت حوزه اندیشه و تفکرشان بیشتر بیشتر صبغه قبیله‌ای داشت تا مدنی. بر این اساس جابر بن زید ازدی (۱۸-۲۲ هـ/ ۶۳۹ م- ۶۴۳ م) که حوزه اندیشه او هنوز محدود به نظام اجتماعی قبیله عرب است و در عین حال در فقه و روایت صاحب نام و در زهد و تقوی و پایبندی به اصول، کم نظیر می‌نماید.

جابر بن زید نماینده یک نسل و یک نظام اجتماعی است و مکتب و اندیشه او جواب قابل قبولی به نسلی می‌دهد که به‌جز این جوابی نمی‌خواهد و نمی‌تواند بپذیرد. در این اندیشه خلیفه جایگاه شیخ قبیله را داراست و افراد در جایگاه خود مستقل و در اتخاذ تصمیمات شریکند و خلیفه به‌عنوان شیخ باید حتی در مهم‌ترین امور موافقت سایرین را جلب نماید و به تعبیر بسیار ظریف بوکهارت برای شیخ ممکن نیست که بدون مشورت شخصیت‌های اصلی قبیله اعلان جنگ یا صلح نماید (بوکهارت، ۱۹۹۵، ج ۲: ۵۰). نباید از نظر دور داشت که اندیشه انتخاب امام در ایده اباضیه اولیه و خوارج که پایه‌گذار این اندیشه‌اند، چیزی نبود جز اندیشه انطباق احکام دین و شریعت اسلام با مناسبات و ویژگی‌های زندگی قبیله‌ای که عرب با آن خو گرفته بود و البته انتخاب خلفای راشدین نیز بر همین اصل و مبنا بود. کیفیت انتخاب امام به همان شکل رایج قبیله‌ای است که البته افراد شاخص با عنوان اهل حل و عقد همان نقش بزرگان قبائل را ایفا می‌کنند. این اندیشه برای مقبول شدن، نظام اجتماعی متناسب با خود را اقتضاء می‌کرد و در نتیجه، عمان و بعضی مناطق در شمال آفریقا زمینه مناسب برای پذیرا شدن آن را داشتند.

در عمان اباضی، نظام انتخاب امام پس از مرگ امام قبلی با نظام انتخاب رئیس قبیله در زندگی قبیله‌ای و بدوی بیشتر تناسب و تلائم دارد تا نظام و حکومت شهری. در زندگی بدوی و قبیله‌ای به‌جز سنت‌ها و آداب و عادات، قانونی بر زندگی قبیله و قبائل وضع نشده و اصولاً بدوی قانون پذیر نیست و به تعبیر بلاشر (۳) اجتماع عربی (بدوی) نمایشگر نوعی آشوب‌گرایی متعادل است (بلاشر، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۲). البته پیوند بدوی با قبیله موجب همراهی او با قبیله و رعایت سنن و آداب است. در این رابطه

شورایی از بزرگان خانواده‌ها اداره‌ی قبیله را به دست می‌گیرند، (همان: ۳۱) که در این شورا یک شخصیت، همیشه نقش اصلی را به عهده دارد، این شخصیت همان سید است که با شیخ در روزگار ما یکی است (همان: ۳۲). تاریخ عمان بعد از اسلام عبارت است از اشاعه اندیشه‌های اباضی در جامعه‌ای که زندگی قبیله‌ای و خلق‌و‌خو و مناسبات قبیله‌ای استحکام تام و تمام داشت. از این رو به‌رغم اینکه عراق و حجاز و ایران به‌عنوان بدنه اصلی جامعه اسلامی به‌نظام سلطنتی تحت نام خلافت اسلامی روی آورده بود، جامعه عمان به‌ویژه عمان داخلی (۴)، انتخاب رئیس را که متناسب با ساختار قبیله‌اش می‌یافت با عنوان امامت اسلامی در جنب نظام خلافت موروثی ادامه داد (۵). این عبارت ویلکینسون (۶) تشریح انطباق میان نظام امامت اباضی و ساختار نظام قبیله‌ای را به‌خوبی انجام داده است. «از آنجاکه امت مجبور است از امامش اطاعت کند او نیازی به داشتن ارتش دائمی ندارد. در واقع او نمی‌تواند ارتشی داشته باشد زیرا ممکن است او را به راه خطرناک استبداد (سلطنت الجور: سلطان الجور) سوق دهد. این نظریه سیاسی، توانایی مسلمی برای توافق و سازش با سازمان قبیله‌ای دارد، زیرا عموماً مفهوم امامت فی‌نفسه تغییر شکلی مذهبی از مفاهیم قبیله است. در مورد اصول «ولایت» و «برائت» که تعیین‌کننده تعلق به جامعه و روابط بنیادی میان رهبران آن و اعضای معمولی (خاص و عام) است وضع از همین قرار است، در نتیجه می‌بینیم که در امامت عمان، حکومت مرکزی وجود ندارد. قدرت همچنان ریشه در نظام قبیله‌ای دارد و طبقات نظامی، درباری و یا دیوانسالاری متمرکز وجود ندارد. مگر امام در (نزوی یا رستاق) (۷) چیزی جز یک قلعه نیست درحالی‌که دستگاه اداری او به قاضی‌ها و والی‌هایی که در مراکز اصلی منصوب می‌کند منحصر می‌شود.» (ویلکینسون، ۱۳۷۹، ج ۳: ۵۵۰) بنابراین خطا نکرده‌ایم اگر بگوئیم عمانیان مادامی به ادامه نظام امامت به مفهوم اباضی خود پایبند بودند و یا در جاهایی این نوع نظام را ادامه دادند، که تغییر اساسی و بارزی در ساختار قبیله‌ای جامعه آنان صورت نگرفته بود. در نظامی که در عمان پس از اسلام شکل گرفت از آنجاکه صبغه دینی داشت، نظرات علما و روحانیون به‌عنوان مبلغین و آشنایان اندیشه و فقه اباضی بیش از سایر افراد و اقشار نافذ بود. لذا اگر در نظام قبیله‌ای رؤسای خانواده‌ها و خاندان‌ها و طوایف مورد شور و مشورت قرار می‌گیرند، در نظام اباضی عمان، علما با عنوان اهل حل و عقد تعیین‌کنندگان اصلی امور و انتخاب‌کنندگان امام می‌باشند. پس در نتیجه نظام انتخاب امام در مذهب اباضی کارکردش عمدتاً منطبق با جامعه قبیله‌ای عمان بود.

جغرافیای تاریخی عمان و تأثیر آن بر وضعیت اعتقادی ساکنان

در قرون نخستین هجری عمان ناحیه‌ای بوده، متشکل از مناطق شرقی و شمال شرقی شبه‌جزیره عربی که تمام دو کشور فعلی عمان و امارات متحده عربی را شامل می‌گردید و از گذشته به نام عمان معروف بوده و ایرانیان قدیم آنجا را مزون می‌نامیدند (مارکوارث، ۱۳۷۳: ۹۵). در خصوص ارتفاعات عمان باید گفت کوه‌هایی که از مرکز تا جنوب ایران کشیده شده است گویا امتداد آن در گوشه شمال شرقی شبه‌جزیره عربستان، ارتفاعاتی را به وجود آورده که در حقیقت تنگه هرمز یک کانال طبیعی منحنی و باریکی است که با طول ۱۰۰ مایل دریایی، ادامه کوهپایه‌های جنوبی ایران به شبه‌جزیره مسندم را قطع می‌کند (قرقش، ۲۰۰۰: ۴۸). این ارتفاعات به صورت دیواری به موازات سواحل شرقی از رأس شبه‌جزیره مسندم به طرف جنوب شرقی و شرق ادامه می‌یابد. این سلسله کوه‌ها به ترتیب از شمال به شرق به نام‌های رئوس‌الجبال، حجر غربی، جبل اخضر و حجر شرقی نامیده شده‌اند. نزدیکی این رشته‌کوه‌ها به سواحل دریای عمان بریدگی‌های صخره‌ای بسیاری را به وجود آورده که معمولاً به نام خور و خلیج نام‌گذاری شده‌اند. از طرفی کوه‌های مذکور که ارتفاع بعضی قله آن به ۳۸۷۰ متر می‌رسد، ویژگی متمایزی به ناحیه بخشیده که آن را از بیابان‌های مرکزی شبه‌جزیره متفاوت کرده به طوری که در دامنه‌های شرقی و فلات‌های غربی این ارتفاعات، وجود چشمه‌ها و امکان حفر کانال‌های کانال‌های زیرزمینی (قنات‌های) آب شیرین فراوانی را موجب شده است که هم امکان زندگی بخشیده و هم آبادی و آبادانی به بار آورده است. با این اوصاف کشور عمان به لحاظ جغرافیایی به سه قسمت اصلی تقسیم می‌گردد. ۱. ناحیه ساحلی ۲. ناحیه کوهستانی ۳. ناحیه فلات‌ها. منطقه ساحلی با عنوان باطنه شناخته می‌شود که یک منطقه حاصلخیز و خوشبخت بوده و منطقه کوهستانی عمدتاً لم‌بزرع می‌باشد و منطقه فلات‌ها با ارتفاع متوسط هزار پا، تقریباً چیزی در آن نمی‌روید (The world book Encyclopedia). این ناحیه بیشتر به ظاهره معروف است. عوامل فوق‌الذکر، موانعی جدی در پیوند و آشنایی انسان‌های ساکن این سرزمین به وجود آورده‌اند. ارتفاعات گرداگرد عمان، میان ساکنان مرکزی با دریا و مردمان ماوراء آن فاصله انداخته‌اند و بادیه‌های مرکزی، میان گروه‌های پراکنده انسانی موجود در صحاری، جدایی به وجود آورده‌اند. این شرایط از یک طرف ساکنان عمان را در قالب قبائل پراکنده و از طرف دیگر این گروه از انسان‌ها را در زندگی متکی به خود و مستقل از سایرین بار آورده است و در عین حال آنان را از دسترس و غلبه دیگران به‌ویژه حکومت‌های بزرگ و مراکز قدرت در امن داشته است.

اگر به دو عامل فوق (کوه‌ها و بیابان‌ها)، فاصله زیاد عمان و دور بودن آن از مراکز اصلی خلافت در دمشق و بغداد (دوران اموی و عباسی) را اضافه کنیم، درمی‌یابیم از طرف حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس و دولت‌های هم‌عصر آنان اقدامی جدی برای تسلط بر مردمان و قبائل پراکنده در عمان صورت نگرفته است. علت این امر واضح است، زیرا نه تنها چنین اقدامی برای سپاهیان منظم شهری آسان نبود (اگر بسیار هم مجهز بوده‌اند)، بلکه فایده‌ای ارزنده و درخور نیز بر آن مترتب نبود. از طرفی، مخالفان این حکومت‌ها، مادامی که عقاید و پیروان و قدرتشان محدود به محدوده‌ای از این ناحیه بود، برای حکومت و قدرت آنان خطرآفرین محسوب نمی‌گردید. بر این اساس، این جوامع از یک طرف، دور از مرکز و بی‌ارتباط با مراکز مهم و شهرهای بزرگ بوده و از طرف دیگر، از دسترس و نظارت و تسلط حکومت‌ها مامون بودند و پناهگاه‌های مناسب و گریزگاه‌های مطمئن برای مخالفان، صاحبان عقائد و اندیشه‌های ضدحکومتی و غیرحکومتی و پیروان فرقه‌های مطرود و مبارز و معاند واقع می‌شدند. فرقه‌هایی که اگر در مراکز اصلی و شهرهای بزرگ شکل می‌گرفتند، تحت فشارهای سیاسی و نظامی حکومت‌ها و از آن گذشته در برابر قدرت فکری و استدلالی مخالفان خود دوام و بقا نداشتند و دیر یا زود، کند یا سریع، رنگ می‌باختند و یا برای بقاء و دوام خویش، به عقائد و باورهای غالب و حاکم، خود را نزدیک و باورهای خود را تعدیل و یا وجیه جلوه می‌دادند.

لکن این امر در مورد فرقه‌هایی که در نقاط دور درست و محیط‌های بسته به وجود می‌آمدند اتفاق نیفتاد، بلکه آنها دور از فشارهای سیاسی و نظامی و حتی فکری رقبای خویش به رشد و رونق خود تا حد ممکن و دوام و بقای خویش ادامه دادند. موفقیت و بقای فرقه‌ی زیدیه در یمن، اباضیه در عمان، قرمطیان و وهابیان در احساء و نجد در نتیجه موقعیت ویژه عمان و دست نخورده باقی ماندن بسیاری از جوامع کوچک در گوشه و کنار این ناحیه و نامأنوس بودن این جوامع با زندگی اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی سایرین، در مراکز مهم فرهنگ و تمدن اسلامی بود. به‌عنوان مثال، ساکنان بخش شمالی عمان که در نواحی صعب العبور رأس مسندم زندگی می‌کنند را شیخوچ می‌نامند که به اهالی کُم زار یا کمازره نیز معروفند. نوع زندگی این مردم کاملاً ابتدایی و حتی لهجه آنان بسیار متفاوت از لهجه‌های فارسی و عربی است. اختلاط آنان با سایرین بسیار محدود بوده، به‌طوری که تا سال‌های اخیر در خصی، (محل زندگی آنان) تمدن جدید هنوز هم رسوخ پیدا نکرده بود. در خصوص اصل و نسب آنان عقائد متفاوتی ابراز شده است. ویلسن آنان را از نژاد سیاهانی می‌داند که قبل از سامیان در اینجا زندگی می‌کرده‌اند (ویلسن، ۱۳۳۶: ۲۷). بعضی اصل و نسب آنان را به ایرانیان مربوط می‌دانند (۲۹۴ p. Hawley, ۱۹۷۰). برخی آنان را از دو طایفه ایرانی و عربی تشکیل شده می‌دانند (Ibid). در هر

صورت آنچه توجه همگان را به آنان جلب کرده، عزلت و انزوایی است که دست طبیعت برای این مردم فراهم ساخته است. مشابه این وضعیت را، مردم عمان ساکن بخشی از ظاهره داشته‌اند. ابن بطوطه که در قرن هشتم هجری به قسمتی از منطقه ظاهره مسافرت کرده تعجب خویش را از بعضی اعتقادات آنان اظهار داشته است (ابن بطوطه، ۱۹۹۱، ۱۲۷).

عوامل سیاسی و ایجاد بسترهای مناسب، جهت شکل‌گیری مذهب اباضیه در عمان

موقعیت خاص جغرافیایی عمان منجر به ایجاد مهم‌ترین بسترها و زمینه‌های سیاسی از جمله؛ فرار و تبعید مخالفان به عمان، ایجاد ناآرامی‌ها در عمان، تلاش ائمه اباضی جهت گسترش دعوت در عمان و حضور چهره‌های شاخص اباضی در عمان شد که این عوامل از مهمترین زمینه‌های شکل‌گیری مذهب اباضیه در عمان شده است.

فرار و تبعید مخالفان به عمان

استفاده از سرزمینهای دور دست و به‌ویژه عمان به‌عنوان قرارگاههای فراریان و تبعیدگاههای تبعیدیان و مخالفان حکومت‌ها، گواه است بر اینکه این مناطق از مراکز اصلی و امارات مرکزی حکومت‌ها به دور بوده است و دسترسی به آنها به‌ویژه در دوره‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس آسان نبوده است. ابوالفرج اصفهانی آورده که چون کعب الأشعری از (شعرای دوره بنی‌امیه) یزید بن مهلب را هجو کرده، وقتی یزید به حکومت خراسان رسید کعب به عمان گریخت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۷، ج ۱۴: ۲۹۲)، همچنین وقتی ابن ابی‌عیینه نزاریان را هجو کرد، چون شعرش به مامون رسید و خونس را مباح دانست به عمان گریخت (همان، ج ۲۰: ۱۰۰). ابن عبدربه آورده که ولید بن یزید بن عبدالملک چون نسبت به خاندان هشام سختگیری کرد و آنان را مورد آزار قرار داد، سلیمان بن هشام را یکصد تازیانه زد و سر و رویش را تراشیده به عمان تبعید نمود (ابن عبدربه، ۱۹۸۳، ج ۵: ۲۰۶)، همچنین در سال ۳۲۱ ق گروهی از حنابله دستگیر و به عمان تبعید شدند (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۸: ۲۷۳). درخصوص اباضیان نیز باید اذعان کرد که فرار عمران بن حطان به عمان (خلیفات، ۲۰۰۲: ۷۲) و تبعید جابر بن زید به همین ناحیه توسط حجاج (همان: ۹۴) از همین قبیل است. لازم به توضیح نیست که مراکز و مناطقی برای تبعید مخالفان در نظر گرفته می‌شد که به‌جز بدی آب و هوا، دور بودن و غیرقابل دسترس بودن برای

سایر مخالفان اهمیت داشت زیرا خطر فرد یا افراد مخالف را کاهش می‌داد و جغرافیای عمان توانسته بود، چنین زمینه‌هایی را برای ورود اباضیان به عمان فراهم کند.

ایجاد ناآرامی‌ها در دوره اسلامی بویژه عصر امویان در عمان

هنگام ظهور اسلام، آل‌جلندی که تیره‌ای از ازد بودند، بر عمان حکومت داشتند. پیامبر (ص) در سال ششم فردی به نام ابازید (از انصار) را نزد عبید و جیفر فرزندان جلندی فرستاد. سپس عمرو بن عاص را اندکی پس از ایمان آوردنش در سال هشتم به همراه عثمان بن طلحه عبدی آنگاه که از حبشه بازگشت در ماه صفر به عمان گسیل داشت. عبید و جیفر فرزندان جلندی اسلام آوردند و عمرو بن عاص و ابا زید تا هنگام وفات پیامبر (ص) در عمان بودند (بلاذری، ۱۹۷۸: ۷۸-۸۸). به روایت ابن‌اعثم پس از وفات پیامبر (ص) حذیفه بن محسن به ابی‌بکر نامه نوشت و از ارتداد اهل دبا (۸) و اینکه او را اخراج کرده‌اند خبر داد (ابن‌اعثم، ۱۹۹۱، ج ۱: ۵۸). همچنین به روایت بلاذری پس از وفات پیامبر (ص) ازد از دین بازگشتند در حالی که لقیط بن مالک ذوالتاج رئیس آنان بود و به دبا عقب نشستند. پس، ابوبکر حذیفه بن محسن البارقی از ازد و عکرمة بن ابی‌جهل را فرستاد و آنان با لقیط و یارانش جنگیدند و پس از شکست دادنشان گروهی از آنان را اسیر گرفته به مدینه فرستادند (بلاذری، ۱۹۷۸: ۸۷). واقدی که خود روایت بلاذری را نقل کرده است (واقدی، ۱۹۹۰: ۱۱۸-۲۰۱)، در جای دیگر از اطاعت و همراهی و حمایت ازدیان از عمروبن عاص سخن گفته (همان: ۵۵)، که در صورت صحیح بودن هر دو روایت، باید پذیرفت ازدیان پس از مرگ پیامبر (ص) مادامی که عمروبن عاص در میان آنان بوده مرتد نشده‌اند ولی پس از بازگشت عمروبن عاص به مدینه مرتد گردیده‌اند که توسط سپاه عکرمة در شهر دبا شکست خوردند و به اسلام بازگشتند. ابوبکر پس از سرکوبی مرتدین عمان، حذیفه العلقانی را والی آنجا کرد که تا زمان مرگش والی آن دیار بود. عمر در سال ۱۵ هـ/ ۶۳۶ م عثمان بن ابی‌العاص را والی آنجا قرار داد (ابن‌خیاط، ۱۹۹۵: ۶۵).

در زمان حجاج بن یوسف فردی به نام ربان النکری علیه والی او به نام محمد بن صعصعه قیام کرد و محمد ناچار از فرار شد. حجاج، یزید بن ابی‌کبشه را فرستاد که ربان را کشت و بدار کشید و موسی بن سنان بن سلمه را والی گردانید لکن سعید و سلیمان فرزندان عباد (۹) بر او شوریدند و غالب شدند. حجاج طفیل بن حصین بهرانی را فرستاد که موفق شد آنان (سعید و سلیمان) را اخراج کند در نتیجه حاجب بن شبیه والی گردید ولی چون حاجب در گذشت یکی از فرزندان عباد مجدداً شورش کرده

که با آمدن مجاعه بن سحر از طرف حجاج، ابن‌عباد شکست خورد و کشته شد. بلاذری همچنین آورده که حجاج ابتدا قاسم بن مجاعه را فرستاد و چون او را کشتند مجاعه بن سحر را فرستاد که کشتاری عظیم بر پا کرد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۳۰۹). خلیفه بن خیاط آورده که پس از آنکه حجاج محمد بن صعصعه کلابی را به عمان گماشت چون توسط ابن‌عباد کشته شد پس او سوره بن الحر والی عمان گردید که او نیز کشته شد و پس از او سعید بن حسان الاسبیدی و پس از او عبدالرحمن بن سلیم کلبی و سپس عبدالجبار بن سبیره المجاشعی به عمان فرستاده شدند که آخری تا مرگ حجاج بر آن دیار والی بود (ابن‌خیاط، ۱۹۹۵: ۱۸۸). در زمان سلیمان بن عبدالملک صالح بن عبدالرحمن بن قیس لیثی والی عمان شد و سپس یزید بن مهلب برادرش زیاد را بر عمان گماشت (همان: ۲۰۴).

در زمان عمر بن عبدالعزیز، عدی بن سعید بن مسعود المازنی به عمان منصوب گردید (همان: ۲۰۶). در سال ۱۲۶ هـ/ ۷۴۴ م یوسف بن عمر، فیض بن محمد بن محمد بن بیس را بر عمان گماشت (همان: ۲۳۹). بلاذری آورده که غضبیه بن قاسم بن مجاعه از طرف یوسف بن عمر والی شده است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۳۰۹). با توجه به مباحث فوق باید گفت که هرچند تا اواخر عصر امویان این منطقه مستقیماً تحت نظارت و کنترل خلفای وقت بود و والیان این منطقه توسط خلفا تعیین می‌شدند ولی ناآرامی‌های عمان به‌ویژه در دوره اموی نشان داد، این ناحیه به واسطه ویژگی‌های جغرافیایی خاص آن، قابلیت و استعداد خوبی برای عدم تمکین در برابر حکومت مرکزی داشته است و لذا است که خوارج اباضیه جایگاه مناسبی برای مصون ماندن از قدرت و تسلط حکومت مرکزی پیدا کردند. این گروه در اواخر حکومت امویان به دور از کشمکش‌های داخلی به ترویج و تثبیت عقائد خویش در آن سامان پرداختند و در پایان دوره اموی ۱۳۲ هـ/ ۷۵۰ م شخصی به نام جلندی بن مسعود بن جیفر بن جلندی به رهبری خوارج اباضی ریاست عمان را به دست گرفت (طبری، بی‌تا، ج ۷: ۴۶۲، ۴۶۳).

تلاش ائمه اباضی جهت گسترش دعوت در خارج از بصره با ایجاد سازمان سری و پنهانی

اکنون لازم است به نکته‌ای حائز اهمیت اشاره شود و آن اینکه خشونت عبیدالله بن زیاد نسبت به خوارج (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۸۰) حتی آنان که روش اعتدالی در پیش گرفته بودند و بماندن در میان مردم و تقیه معتقد بودند، منجر به آن شد که این گروه از خوارج بصره به فعالیت سری و پنهانی روی آوردند. بدیهی است گردآمدن برای بررسی امور و مسائل مربوط به آینده و چگونگی حفظ و اشاعه

عقاید و اندیشه‌ها و افکارشان امری گریزناپذیر بود چنان که ابن زیاد اقدام به فرستادن جاسوس برای تعقیب و شناسایی آنان می‌کرد و بسیار اتفاق می‌افتاد که ماموران ابن زیاد آنها را در سرداب‌های مخفی که برای گرد آمدن و مرکز قرار دادن دعوت خود به آنجا پناه برده بودند دستگیر نمودند. (خلیفات، ۲۰۰۲: ۱۰۵)

از شخصیت‌هایی که در آغازین سال‌های شکل‌گیری این فرقه در بصره نقش بارزی در تدوین مبانی فکری آن و گسترش دعوت داشت، ابوعبیده مسلم بن ابی‌کریمه است. منابع عامه از موقعیت و شخصیت این فرد اطلاعات قابل ملاحظه‌ای ارائه نکرده‌اند، بلکه عمدتاً منابع اباضی از او به‌عنوان یکی از ائمه و بزرگترین فقیه این طایفه بعد از جابر بن زید نام برده‌اند (اباضی، ۱۱۰: ۱۹۶۸). در خصوص زمان تولد او اطلاعی در دست نیست، لکن مسلم است که در سال ۵۸ هـ حیات داشته است (الصوفی، ۱۸۰: ۱۹۹۷) و مرگ او را در سال ۱۴۵ هـ نقل کرده‌اند (جعیری، ۱۸: ۱۹۷۵). مجموع روایاتی که در منابع اباضی درباره مسلم بن ابی‌کریمه نقل شده گواه است که او در اواخر دوره بنی‌امیه و به نظر اباضیه پس از مرگ جابر بن زید تشکیلات سری و دعوت پنهانی اباضیه را در بصره رهبری می‌نموده است. تردیدی نیست که از فقهای بزرگ و پایه‌گذاران دعوت اباضیه و بویژه توسعه دهندگان دعوت اباضیه در خارج از بصره ابوعبیده مسلم بن ابی‌کریمه است. با توجه به جایگاهی که منابع اباضی برای او در انسجام و تقویت دعوت اباضیان در نظر گرفته‌اند گمان برتر آنست که اباضیه به‌عنوان معتدل‌ترین گروه خوارج که از زمان مرداس بن ادیه قائل به زندگی در میان مردم (جامعه اسلامی) بودند به تدریج و بیشتر در زمان مسلم بن ابی‌کریمه به اندیشه‌ی گسترش و ترویج و تدوین و نظام بخشیدن به اعتقادات خویش برآمده‌اند و این امر دقیقاً مصادف است با شروع دعوت مخفی عباسیان و آغاز قرن دوم هجری. در صورتی که مرگ جابر بن زید سال ۹۳ هـ ق بوده باشد و پس از او مسلم بن ابی‌کریمه ریاست اباضیان را به عهده گرفته باشد، باید پذیرفت در همان سال‌های اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هم‌زمان هم‌زمان با شروع دعوت پنهانی عباسیان فعالیت‌های زیرزمینی و دعوت پنهانی اباضیان به رهبری مسلم نیز شروع گردیده است، در این صورت باید گفت همان عواملی که زمینه گرایش به دعوت مخفی عباسیان را فراهم ساخت، زمینه‌ساز تنظیم و تشکیل دعوت مخفی در میان این دسته از خوارج (اباضیه) گردیده است. ابوعبیده معروف به قفاف (سید ساز) بود و این نظر دور از صواب نیست که او سید سازی را وسیله‌ای قرار داده بود تا از سوء ظن ماموران حکومتی بنی‌امیه در امان بماند. (فاروق، ۱۹۹۹: ۱۱۷) ابوعبیده بنابه نقل منابع اباضی با تربیت و آموزش داعیان در بصره به شکل کاملاً مخفی و اعزام آنها به‌عنوان «حمله‌العلم» به شهرهای دور و نزدیک از جمله حجاز، یمن، خراسان، حضرموت، عمان، مصر

و بلاد مغرب به صورتی هوشمندانه بیشترین نقش را در توسعه و ترویج مذهب اباضیه داشت (خلیفات، ۲۰۰۲: ۱۰۳). این آموزشها از طریق تشکیل جلسات در خانه‌ها به صورت مخفی انجام می‌گرفت و از جمله داعیانی که از این طریق آموزش یافته‌اند، ابوحمزه مختار بن عوف ازدی و بلج بن عقبه ازدی هستند که به یمن و حجاز اعزام شده‌اند (فاروق، ۱۹۹۹: ۱۱۸) و جنگ‌های خوارج اباضی را در ۱۲۹ هـ / ۷۴۷ م (طبری، بی‌تا، ج ۷: ۳۷۵) در یمن و حجاز رهبری کرده‌اند.

نامه‌های ابوعبیده به اباضیان در سایر شهرها از جمله اباضیه مغرب که در امر عبدالجبار و الحارث اختلاف کرده بودند (عده علماء الاباضیه، بی‌تا: ۱۵۱)، گواه است که وی اباضیه را در همه جا رهبری می‌کرده است. باید گفت که عمده رواج فعالیت اباضیه خارج از بصره، از این زمان و با اعزام گروههایی از داعیان (حملة العلم) و حفظ اتحاد میان آنان و بصره، به‌عنوان پایگاه دعوت اباضیه (خلیفات، ۲۰۰۲: ۱۱۹)، باعث شد تا اندیشه اباضی‌گری به خارج از بصره و از جمله عمان نیز راه پیدا کرد. ثمره تلاش ائمه اباضی جهت گسترش دعوت در عمان، قیام عبدالله بن یحیی طالب الحق در سال ۱۲۸ هـ / ۷۴۶ م بود که با یاری مختار بن عوف ازدی و بلج بن عقبه (دو تن از داعیان اباضی) بر حضرموت و یمن و حجاز تسلط یافتند. بزرگان اباضیه عمان مثل جلندی بن مسعود اولین امام اباضی در عمان با امام طالب الحق بیعت کردند (سالمی، بی‌تا، ج ۱: ۶۰). تردیدی در این امر نیست که حرکت عبدالله بن یحیی با اجازه و دستور سران اباضیه بصره بوده است. ابوالفرج اصفهانی تصریح می‌کند که عبدالله بن یحیی به ابوعبیده مسلم بن ابی کریمه و دیگر سران اباضیه در بصره نامه نوشت و آنان در جواب نوشتند که اگر می‌توانی که حتی یک روز درنگ نکنی چنین کن (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۷، ج ۲۳: ۲۲۴). پس از سرکوبی قیام یحیی بن عبدالله، اباضیان عمان به امامت جلندی ابن مسعود قیام کردند و در سال ۱۳۲ هـ / ۷۵۱ م همزمان با روی کار آمدن دولت عباسیان، اباضیان در عمان به قدرت رسیدند.

حضور چهره‌های شاخص اباضیه در عمان

قبل از هر چیز اشاره مجدد به این نکته لازم به نظر می‌رسد که، ناحیه عمان از جمله نواحی در امپراطوی اسلامی بود که دسترسی حاکمان و خلفا در مرکز خلافت، به آنجا چندان سهل و ساده نبوده و در نتیجه یکی از مناطقی شد که برای پناه گرفتن مخالفان و معاندان حاکمیت، به‌ویژه کسانی که قدرت و امنیت ماندن در مراکز اصلی و مرکزی را نداشتند، مناسب به نظر می‌رسید تا دور از دسترس حاکمیت به فعالیت و احیاناً ترویج عقائد خود بپردازد. درخصوص اباضیه نیز باید توجه داشت، پیوند اباضیه با

عمان یکی از آن جهت بود که مخالفان و فراریان و تبعیدیان از همان آغاز حکومت امویان در این ناحیه ناحیه که دور از دسترس و تسلط کامل حاکمیت مرکزی بود، پناه گرفته بودند و در نتیجه زمین و زمان را برای ترویج عقائد و اندیشه‌های خویش فراهم دیدند، زیرا در این شرایط امکان برقراری حاکمیتی که بتواند به دور از مرکز و در نقاط غیر قابل نفوذ از، قلع و قمع کامل خود پیشگیری کند، بیشتر فراهم بود. بر این اساس، ابتدا نجده بن عامر در سال ۶۴ هـ/ ۶۸۳ م پس از جدا شدن از سایر خوارج بصره، به یمامه رفت (طبری، بی‌تا، ج ۵: ۵۶۶). او اگر چه مانند ابن اباض روش اعتدالیون بصره را کاملاً نپذیرفت، لکن نسبت به نافع بن ازرق روش ملایم‌تری اتخاذ کرد، چنانکه در نامه خویش به نافع، کشتن اطفال، کافر خواندن قعدہ (خوارجی که قائل به جنگ نبودند) و باز پس ندادن امانت به صاحبانش را بر او ایراد گرفته است (ابن عبدربه، ۱۹۸۳، ج ۲: ۲۳۸). همچنین زمانی که در بحرین به دوکاروان برخورد کرد که غله و آرد برای ابن زبیر می‌بردند غله‌ها را میان یارانش تقسیم کرد و آردها را رها کرد که ببرند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۷: ۱۷۴). نجده بن عامر، عطیه بن اسود حنفی را به عمان فرستاد و او بر عمان غلبه کرد و چند ماهی ماندگار شد و سپس شخصی به نام ابوالقاسم را به جای خود گماشت ولی چندی پس از آن ابوالقاسم به دست عمانیان کشته شد (همان: ۴۵۳). اگر چه نجده بن عامر در سال ۷۰ هـ/ ۶۸۹ م کشته شد (ابن خیاط، ۱۹۹۵: ۱۶۷) ولی حضور آنان در عمان نه تنها از موقعیت مناسب عمان برای اینگونه قیام‌ها حکایت دارد بلکه این امر نیز قابل انکار نیست که زمینه‌ای هر چند ناچیز برای فعالیت گروههای دیگر خوارج معتدل فراهم نمودند. در هر صورت زمینه‌ها و مقدماتی از اندیشه‌های خوارج معتدل در میان عمانیان به‌ویژه ازدیان از آنان فراهم بود که از این زمینه‌ها، اباضیان فعالی که به عمان تبعید و یا متواری می‌شدند بهره می‌برند. یکی از تبعیدی‌ها به عمان، جابر بن زید ازدی است. همان کسی که از نظر اباضیان، به‌عنوان اولین امام اباضیان شناخته شده و به نقل منابع اباضی توسط حجاج به عمان تبعید گردیده است (خلیفات، ۲۰۰۲: ۹۴). مورخان متقدم اباضی و راویانشان تاکید دارند بر اینکه موسس حقیقی مذهب آنان جابر بن زید بوده است. (همان: ۸۶) او جابر بن زید یحمدی ازدی و کنیه او ابوشعنا است که در سال ۹۳ هـ/ ۷۱۲ م و به روایتی ۱۰۳ هـ/ ۷۲۲ م از دنیا رفته است (ابن خیاط، ۱۹۹۳: ۳۶۱؛ ابن قتیبه، ۱۹۸۷: ۲۵۸) سال تولد او به طور دقیق معلوم نیست، لکن بعضی منابع اباضی تولد او را میان سال‌های ۱۸ هـ/ ۶۳۹ م و ۲۲ هـ/ ۶۴۳ م ذکر کرده‌اند (خلیفات، ۲۰۰۲: ۸۶). گفته شده که در ناحیه جوف عمان به دنیا آمده ولی اینکه چه زمانی به بصره رفته یا اینکه دوره طفولیت را چگونه گذرانده است اطلاعاتی در دست نیست (الصوافی، ۱۹۹۷: ۳۴). همین قدر مسلم است که اگر متولد درب الجوف بصره نبوده باشد خیلی زود به

بصره آمده است زیرا بعضی منابع به‌ویژه منابع اباضی تصریح کرده‌اند که از ابن عباس، ابن عمر، عایشه، ابوهریره، ابوسعید خدری، عبدالله بن مسعود، انس بن مالک و جابرین عبدالله روایت شنیده است (همان: ۳۸ و سمعانی، ۱۹۹۸، ج ۲:۲۰۵).

دیگر از چهره‌های معروف اباضی که به عمان رفته، عمران بن حطان بود که شاعری برجسته و به نظر گروهی پس از ابوبلال مرداس، از امامان اباضیه بوده است (همان: ۷۲). ابوالفرج اصفهانی آورده که عمران بن حطان در زمان حجاج به عمان گریخت و در میان مردمی که از ابی بلال مرداس و فضائل او زیاد یاد می‌کردند، فرود آمد و چون فضائل خویش را اظهار نمود و کارش در نزد آنان رونق یافت، خبر او به حجاج رسید، او را خواست و او از آنجا به روم‌میسران گریخت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۹۷، ج ۱۸: ۱۲۰) بعضی از مورخین عمران بن حطان را از بزرگان خوارج معتدل در بصره قبل از انشعاب آنان در زمان ابن ازرق دانسته‌اند که از پس از مرگ ابوبلال تا زمان مذکور ریاست خوارج معتدل بصره را در سکون و آرامش به عهده داشته است (خلیفات، ۲۰۰۲: ۷۲). حضور این گروه از خوارج اعتدالی و اباضیان، که از جمله فعال‌ترین و خوشنام‌ترین داعیان اباضی هستند، بستری مناسب برای جریان اباضی‌گری در عمان فراهم ساخت. تأثیر حضور آنان را شاید بتوان از روایت ابوالفرج درباره عمران بن حطان استنباط نمود چرا که باید تأثیر نفوذش در عمان زیاد بوده باشد که حجاج احساس خطر کرده و او را خواسته است.

نگرش‌ها و تفکرات اعتدالی اباضیه و تدوام مذهب اباضی در عمان

اباضیه را باید در میان گروه‌های متعدد خوارج، معتدل‌ترین گروه و نزدیک‌ترین آنان به سایر فرق اسلامی در تفکر و اندیشه بدانیم که به تعبیر ابوزهره به همین سبب باقی مانده‌اند (ابوزهره، ۱۹۸۹، جزء الاول: ۷۸). ریشه‌های فکری این طایفه به زمان خلافت علی (ع) و اختلاف سپاهیان او بر سر قبول حکمیت باز می‌گردد و البته جرقه‌های ظهور اندیشه این طایفه به اندکی قبل از وقوع جنگ نهروان مربوط است که گروهی از خوارج از جنگ با علی (ع) منصرف شدند. بدون تردید خوارجی که از جنگیدن با علی (ع) منصرف شدند چه کسانی که به نهروان نرفتند و در کوفه باقی ماندند (المبرد، ۱۹۹۸، ج ۲: ۵۵۹) و چه کسانی که پس از مناظرات امام با آنان از جنگ منصرف شدند و متفرق گردیدند یا به شهر درآمدند (اسکافی، بی‌تا: ۲۰۰) و چه کسانی که قبل از جنگ و حین جنگ توصیه امام را پذیرفتند و به زیر پرچم ابویوب انصاری که برای امان خواهان در نظر گرفته شده بود

(ابن کثیر، ۱۹۸۸، ج ۷: ۳۱۹ و ابن‌اعثم، ۱۹۹۱، ج ۴: ۲۷۰ و ابوحنیفه دینوری، ۱۹۶۰: ۱۴۱ و یعقوبی، ۱۹۶۰، ج ۲: ۱۹۳) رفتند، کناره‌گیرندگان از جنگ و به تعبیری قاعدین محسوب می‌گردند و این امر اولین قدم در راه اعتدالی شدن گروهی از قومی شد که قتال با غیر خود (به زعم خودشان کفار) را واجب می‌شمردند.

از خوارجی که در نهروان قبل و حین جنگ کناره گرفتند گروهی از آنها از جمله؛ اشرس بن عوف در ربیع الاول سال ۳۸ هجری، ابن علفه تمیمی در جمادی الاول همان سال، اشهب بن بشر در جمادی الاخر همان سال، مرد دیگری بنام سعد در رجب همان سال و همچنین ابومریم سعدی در رمضان همان سال علیه علی (ع) قیام کردند که به ترتیب سرکوب شدند (اشعری، ۱۳۶۲: ۶۸) ولی همه خوارج قائل به وجوب جنگ علیه علی (ع) نبودند بلکه با شهادت او بسیاری از آنها قیام علیه معاویه را شروع کردند که از آن جمله قیام فروه بن نوفل بود (طبری، بی‌تا، ج ۵: ۳۲). برغم اینکه قیام‌های خوارج در زمان معاویه همچنان ادامه یافت ولی در همین زمان گروهی از خوارج بویژه در بصره وجود داشتند که قائل به قعود بودند که از آن جمله ابوبلال مرداس و برادرش عروه و طرفداران آنانند که در بصره ماندگار شدند و اگرچه با سیاست‌های معاویه و یزید مخالف بودند ولی تا زمانی که عبیدالله بن زیاد در سال ۵۸ هـ بر آنان سخت گرفت و به قتل و زندانی کردن آنان اقدام کرد (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۳: ۵۱۸) قیام نکردند و علیه بنی‌امیه و مردم دست به شمشیر نبردند.

از مجموع روایاتی که درباره ابوبلال نقل شده می‌توان دریافت که او معتقد به تقیه بوده، کشتن غیر خوارج را جایز نمی‌دانسته، اموال آنان را حلال نمی‌پنداشته و جنگ با آنان را مادامی که ابتدا شروع به جنگ نمی‌کردند روا نمی‌دانسته (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۳: ۵۱۹-۵۱۸) و به همین جهت در زمان زیاد بن ابیه در بصره و در کنار احنف بن قیس که ریاست تمیم را بعهده داشت زندگی کرده است. زندگی ابوبلال در بصره گواه است که نه تنها بصره پس از نهروان یکی از پایگاه‌های خوارج بوده، بلکه اندیشه اعتدالی در میان بعضی خوارج تا آنجا ارتقاع پیدا کرد که نه تنها غیر خوارج را کافر و مشرک نمی‌پنداشتند بلکه ماندن در میان آنان را نیز جایز، کشتن آنان را ناروا، تقیه و سازگاری با حکومت ظالمان را جایز و در حقیقت به‌عنوان فرقه یا گرایشی در میان سایر مسلمانان به زندگی خود ادامه می‌دادند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۸۳-۱۸۰).

درواقع بصره در چنین شرایطی در حقیقت پایگاه خوارج معتدل بود تا اینکه سپاهیان شام پس از واقعه حرّه به قصد سرکوبی ابن زبیر به سوی مکه حرکت کردند. خوارج به همراه بعضی از بزرگان خود مانند: نافع بن ارزق، نجده بن عامر، عبدالله بن صفار و عبدالله بن اباض، دفاع از خانه خدا را لازم

شمرده به مکه رفتند و در کنار عبدالله بن زبیر به مقابله با شامیان پرداختند. تا اینکه با فرارسیدن خبر مرگ یزید، سپاه شام دست از جنگ کشیدند و جنگ به پایان رسید. خوارج ماندن در کنار ابن زبیر را جایز ندانستند و هر گروه به جانی رفتند (طبری، بی تا، ج ۵: ۵۶۳، ۵۶۹). خوارج بصره از جمله نافع بن ارزق، عبدالله بن صفار و عبدالله بن اباض و حنظله بن بیهس به بصره بازگشتند. در بصره نافع بن ارزق با یاران خویش قائل به خروج شدند ولی عبدالله بن اباض خارج شدن را جایز نشمرد و گفت این قوم (غیر خوارج) مشرک نیستند که جنگ با آنان واجب باشد بلکه کافر نعمتند و کافر به احکام. (همان) بر این اساس ابن عبدربه معتقد است خوارج در این زمان به چهار گروه تقسیم شدند (ابن عبدربه، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۸۶) که در حقیقت سه گروه از آنان از جمله پیروان ابن اباض راه اعتدال پیمودند. این دسته معتقد بودند مخالفان خوارج مشرک نیستند، زیرا اقرار به توحید و کتاب و پیامبر دارند ولی کافر نعمت محسوب محسوب می‌گردند، ارث بردن از آنان، نکاح با آنان و ماندن در میان آنان جایز است (همان: ۱۸۱). در این میان عبدالله بن صفار بر این اعتقاد بود که نافع بن ارزق افراط کرده و ابن اباض به تفریط روی آورده و از هردوی آنان روی گردان شد (طبری، بی تا، ج ۵: ۵۶۸). بنابراین گروه‌های افراطی پراکنده شدند و تنها ابن اباض و طرفداران او در بصره ماندگار شدند و بصره همچنان پایگاه خوارج معتدل باقی ماند. اتخاذ روش اعتدالی توسط ابن اباض در بصره گواه بر آن است که این روش در میان گروهی از بزرگان خوارج و طرفداران آنان مقبولیت داشته است و بدون تردید این مقبولیت ناشی از سیره پسندیده بزرگانی از این طایفه از جمله ابوبلال مرداس (۱۰) بوده است و قطعاً یکی از عوامل مقبولیت این سیره و روش، ناسازگار نبودن آن با منافع و مصالح مردم بوده است. برای مثال ابوبلال مرداس گرفتن عطایا از سلطان جائز را جایز می‌شمرد زیرا زمانی که از بصره خارج شد اموالی را که برای ابن زیاد می‌رفت گرفته و به اندازه سهم خود و یارانش از آن برداشت و بقیه را فرستاد (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۳: ۵۱۹) و گفت آنان این اموال را تقسیم می‌کنند همانگونه که نماز می‌خوانند و ما با آنان نمی‌جنگیم (فاروق، ۱۹۹۹، ۱۱۳). بنابراین اتخاذ روش اعتدالی از طرف ابن اباض برآمده از مقبولیت سیره ابوبلال در میان مردم بصره و تناسب آن با زندگی قبائلی است که به زندگی یکجانشینی به تدریج خو می‌گرفتند. مقبولیت سیره ابوبلال چنان بود که نه تنها خوارج بلکه شیعه و معتزله نیز آن را ستوده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵، ج ۳: ۱۳۶). بنابراین می‌توان گفت ابن اباض روشی را که خوارج معتدل از جمله ابوبلال در پیش گرفته بودند دنبال کرد. شاید از آنجاکه چون گروه‌های مختلف خوارج در بصره راه‌های متفاوت در پیش گرفتند و تنها او بر روش اعتدالی پایداری و اصرار ورزیده است در جواب نامه نافع بن ارزق موجه بودن این روش و باطل بودن روش ابن ارزق را استدلال کرده است (طبری، بی تا، ج ۵: ۵۶۸).

ماندگاران در بصره و معتدلان را از آن پس منسوب به او اباضی خواندند. البته این احتمال مغایرتی با این نظر ندارد که علت آن بوده که خوارج معتدل، ابن اباض را برگزیدند تا در مقابل خوارج تندرو و دیگر مخالفین به جوابگویی بپردازند (خلیفات، ۲۰۰۲: ۷۹). چنانچه نامه معروف او به عبدالملک مروان این امر را تأیید می‌کند (۱۱).

امکان تحول فقه سیاسی اباضیه در باب امامت و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه در هر دوره

باید در نظر داشت که فقه سیاسی اباضیه با توجه به رویکرد اعتدالی‌اش، عملاً و نظراً در مراکز و در بسترهای تاریخی خود همراه با تحولات بنیادی جامعه متحول گردیده است تا بتواند جواب مقبول و متناسب با نیازهای جامعه را در هر دوره ارائه نماید. فقه سیاسی اباضیه در تحول تاریخی خود جامعه را به چهار شکل متفاوت تقسیم کرده و وظایف فرد را در هر شکلی متناسب با آن متفاوت می‌داند.

حالت اول آن است که جامعه مستقل و آزاد از تسلط بیگانه و حاکم مستبد امام خویش را انتخاب می‌کنند و به احکام قرآن و سنت عمل می‌شود. این حالت را حالت ظهور و امام را امام ظهور می‌گویند. حالت دوم آن است که بیگانه حاکم شده باشد. در این صورت بر مردم است که قیام کنند (به تعبیر امروزی انقلاب) علیه تسلط خارجی یا داخلی. این حالت را حالت دفاع گویند و رهبری که این قیام را رهبری می‌کند امام دفاع می‌نامند.

حالت سوم آن است که در حاکمیت بیگانه یا تسلط حاکم جور، مردم دعوت به قیام را نپذیرند، در این حالت اگر اقلیت مومن معتقد قیام کننده به چهل نفر رسیدند باید اعلام انقلاب و قیام کنند. این حالت را حالت شریاء و امام منتخب را امام شریاء گویند. وظایف این اقلیت، شورش علیه نظام حاکم است و از سخت‌ترین حالات است.

حالت چهارم آن است که اگر تعداد مومنان بسیار اندک بود که حتی نتوانستند با شورش‌های ایذائی نظام حاکم را در پیشبرد اهدافش ناتوان کنند، حالت عزابه به وجود می‌آید. در نظام عزابه علما و صلحا در گروه‌های کوچک در نظام حاکم کارها را به دست می‌گیرند تا بتوانند بر شئون جامعه اشراف داشته باشند و به نشر فرهنگ و هدایت مردم بپردازند (معمّر، ۱۹۶۴: ۹۲-۹۴). بر این اساس امام از نظر اباضیه در هر شرایطی متناسب با آن شرایط برگزیده می‌شود. این عامل از مهمترین عواملی است که در تداوم مذهب اباضیه در عمان نقش مهمی داشته است چرا که مشاهده می‌شود همین تحول فقه

سیاسی اباضیه در باب امامت است که منجر به تداوم مذهب اباضی از پایان دوره اموی ۱۳۲ هـ/ ۷۵۰ م که شخصی به نام جلندی بن مسعود بن جیفر بن جلندی به رهبری خوارج اباضی ریاست عمان را به دست گرفت (طبری، بی‌تا، ج ۷: ۴۶۲، ۴۶۳) تا به الان که حکومت اباضیه با ریاست آل بوسعید در عمان ادامه دارد، شده است.

تناسب و مطابقت مسائل و مباحث فقهی اباضیان با سایر فرق بزرگ

هرچند اباضیان به هیچ روی هواخواه تسلیم و سکوت نبودند، بر روی هم از دیگر خارجیان میلی‌کمتر برای دست بردن به جنگ افزار داشتند. آنان بیشتر به فراگرفتن دانش‌های مذهبی سرگرم بودند و نقشی بزرگ در تدوین عقیده‌های فقهی و کلامی در اسلام داشتند (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۲۰). به‌عنوان مثال از مسائل قابل ملاحظه در مکتب اباضیه یکی آن است که این فرقه به تعبیر خود باب اجتهاد را مفتوح می‌دانند. علی یحیی معمر معتقد است که بعضی از فرقه‌ها باب اجتهاد را بسته‌اند و معتقدند که پس از مدتی از عصر اول دیگر کسی در ردیف مجتهدان اولیه نخواهد آمد، بنابراین در دین عرصه‌ای برای اجتهاد باقی نخواهد بود... اباضیه به مفتوح بودن باب اجتهاد معتقدند و حتی درخصوص اینکه آیا اجتهاد فقط برای کسی جایز است که بر تمام علوم واقف باشد یا اینکه اگر کسی بر بعضی از علوم نیز واقف باشد نیز می‌تواند اجتهاد کند، معتقدند اجتهاد برای این افراد نیز جایز است (معمر، ۱۹۶۴: ۷۱). عنایت اباضیان به تفحص و تدبر در مسائل فقهی از همان ابتدای استقرارشان در بصره مشهود است، زیرا پیروی و متابعتشان از جابر بن زید که از اعظم فقهای بصره بود، قاعدتاً توجه و گرایش آنان به فقه و مسائل فقهی را موجب شده است.

باید توجه داشت که مسائل و مباحث فقهی اباضیان چندان با مسائل و مباحث فقهی سایر فرق بزرگ اسلامی تناسب و مطابقت دارد که بدون تردید فقه آنان می‌تواند در ردیف پنج مکتب فقهی شافعی، مالکی، حنفی، حنبلی و جعفری قرار داد. مصادر و منابع اصلی استنباط احکام شریعت از نظر اباضیه، قرآن، سنت، اجماع، قیاس و استدلال است (همان، ۲۰۰۱، جزء ۲: ۳۸۶ و ۳۸۷). ذکر بعضی از احکام عبادات در فقه اباضیه و اشاره به احکام مطابق آنها در مکتب پنجگانه فقه اسلام، موید این حقیقت است. به‌عنوان مثال؛ اباضیان در احکام نماز (نماز جماعت، اوقات نماز، جهت قبله قرائت، تعداد رکعات، نماز مسافر، طهارت، وضو، احکام تیمم) با مذاهب پنجگانه اسلامی اختلاف فاحش ندارند

(نفوسی، ۱۹۹۹: ۸۷-۹۴؛ مغنیه، ۱۹۸۲: ۳۰، ۶۷، ۸۲، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۲۳)، بلکه اختلافات در جزئیات است بگونه‌ای که می‌توان از آن به اختلاف فتاوی در میان فقهای یک مذهب تعبیر کرد. همچنین در بحث زکات، اباضیه نماز را مقرون به زکات دانسته و در احکام آن مانند؛ مقدار زکات، نوع زکات، زکات طلا و نقره، زکات حیوانات، زکات چارپایان، زکات تجارت، زکات فطره و امثال آن اختلاف بارز و شاخصی با مذاهب پنجگانه ندارند (نفوسی، ۱۹۹۹: ۹۵-۱۰۳؛ مغنیه، ۱۹۸۲: ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۲). و در باب حج نیز که از جمله واجبات مورد توافق اکثر فرق اسلامی است، احکام آن در فقه اباضی نیز مانند سایر واجبات با فرق پنجگانه مغایرت ندارد. احکامی مانند شرایط وجوب حج، احکام احرام، (واجبات و مستحبات و محرّمات) (نفوسی، ۱۹۹۹: ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۴؛ مغنیه، ۱۹۸۲: ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۲۸) و بر همین قیاس است سایر احکام فقهی اباضیه مثل طهارت، روزه، مطهرات، نجاسات، غسل، وضو، ازدواج و طلاق، وصیت، ارث و... در واقع به واسطه همین تناسب و مطابقت مسائل و مباحث فقهی اباضیان با دیگر فرق مطرح در عمان بود، که مشاهده می‌شود، هرچند در برخی قبایل، مذهب اباضی مسلط است ولی فرق تسنن (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) نیز در همین قبایل در کنار اباضیه به حیات فکری خود ادامه می‌دهند. به‌عنوان نمونه می‌توان به قبیله دروع (رنس، ۲۰۰۳: ۱۴۷)، یعاقیب (همان: ۱۷۰)، بنی‌غافر (۴۲۵۱۹۶۶: miles)، عبریین (Ibid: ۴۲۸)، هشم یا هاشم (Ibid: ۴۲۶)، بنی‌کلبان (Ibid)، و... اشاره کرد. بنابراین تناسب و مطابقت مسائل و مباحث فقهی اباضیان با دیگر فرق، موجب همزیستی مسالمت‌آمیز و متعاقب آن تداوم مذهب اباضیه از زمان شکل‌گیری تا به الان در منطقه عمان شده است.

نتیجه

با توجه به مباحث فوق باید اذعان کرد که؛ دو عامل مهم اجتماعی؛ قرابت خویشاوندی ازد عمان و ازد بصره که عمده بزرگان و روسای اباضیه مانند؛ جابر بن زید، مختار بن عوف، بلج بن عقبه، صحرابدی، خلال بن عطیه، ربیع بن حبیب و اباسفیان محبوب بن رحیل، ازدی و عمانی‌الاصل بودند و نیز انطباق نظام انتخاب امام با نظام انتخاب رئیس قبیله در عمان، از جمله زمینه‌های پذیرش و شکل‌گیری مذهب اباضیه در عمان شد. این عامل منجر شد که ساکنان عمان اعم از بدوی و یکجانشین با ساختار قبیله‌ای و گرایش اباضی به‌صورت پیوسته و ناپیوسته چند دوره امامت اباضیه را در عمان برقرار کنند. علاوه بر عوامل اجتماعی، عوامل مهم منشعب از جغرافیای تاریخی عمان از جمله؛ بحث ارتفاعات،

بیابان‌ها، فاصله زیاد عمان و دور بودن آن از مراکز اصلی خلافت، تأثیر مستقیم بر وضعیت اعتقادی ساکنان عمان داشته چرا که باعث بی‌ارتباط شدن این منطقه با مراکز مهم و شهرهای بزرگ، خارج شدن از نظارت و تسلط حکومت‌ها، شکل‌گیری پناهگاه‌های مناسب و گریزگاه‌های مطمئن برای مخالفان، صاحبان عقائد، اندیشه‌های ضدحکومتی و غیرحکومتی و پیروان فرقه‌های مطرود و مبارز و معاند و تبعیدگاه‌های تبعیدیان و مخالفان حکومت‌ها از جمله اباضیه و ورود این مذهب به عمان شد. متعاقباً این امر باعث شکل‌گیری زمینه‌ها و بسترهای مناسب سیاسی از جمله؛ فرار و تبعید مخالفان به عمان، ایجاد زمینه‌های ناآرامی در عمان به‌ویژه در زمان امویان، تلاش ائمه اباضی جهت گسترش دعوت و حضور چهره‌های شاخص اباضی در عمان و شکل‌گیری این مذهب شد. زمینه‌های فکری اباضیه که در واقع خود را در نگرش‌های اعتدالی این گروه اعیان ساخت، باعث امکان تحول فقه سیاسی اباضیه در باب امامت و همچنین تناسب و مطابقت مسائل و مباحث فقهی اباضیان با سایر فرق شد. زمینه‌های فکری اباضیه عامل مهم تداوم مذهب اباضیه در عمان تا زمان معاصر است.

یادداشت‌ها

۱. این کناره‌گیری دلائل متعدد می‌توانست داشته باشد، گروهی به اشتباه خود واقف شدند، گروهی مثل فروه بن نوفل به خاطر شک و تردید که برایشان حاصل شده بود و گروهی از آن جهت که قائل به جنگ نبودند ولی بر مواضع خود اصرار داشتند.

۲. عمران بن عمر اولین گروه از ازدیان است که بعد از مالک به عمان آمده است (ازکوی، ۱۹۸۶: ۲۱).

۳. Blashr

۴. مناطقی از عمان که در انزوا و انفصال از مراکز شهری بود و در اندک مدت اندیشه اباضی که برخاسته از روح بدوی خوارج بود پذیرفته بود.

۵. بدیهی است هر دو نظام متناسب با نیازها و ضرورت‌های جامعه و زندگی و نظام اجتماعی، نظام غالب را با عنوان حکومت اسلامی ادامه می‌دادند.

۶. Wilkinson

۷. دو گرایش فقهی ناشی از برخوردهای سیاسی در میان اباضیه عمان در دو مرکز مهم علمی آنها یعنی رستاق و نزوی شکل گرفته بود که از آنها به دو مکتب رستاق و نزوی تعبیر کرده‌اند. نگاه کنید به (السیابی، ۲۰۰۱، ج ۲: ۱۵۹).

۸. شهری از توابع سلطنت عمان که در کرانه دریای عمان واقع شده است.

۹. به احتمال زیاد از فرزندان جلندی بوده است.

۱۰. ابوبلال از مجتهدان خوارج و از عباد و زهاد و از شاعران این طایفه بود. ابن ابی الحدید آورده که گروهی از یاران ما (معتزله) و همچنین گروهی از شیعه او را ستوده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵، ج ۴: ۱۳۶).

۱۱. برای اطلاع بیشتر از متن نامه مراجعه شود به السیره الاباضیه تألیف تعدادی از علمای اباضی که بصورت نسخه خطی به شماره ۴۲۰ رس در محل کتابخانه سید محمد بن احمد بن سعود بوسعیدی در ناحیه سیب عمان نگهداری می‌شود همچنین به کتاب (نشأه الحرکه الاباضیه نوشته عوض خلیفات نشر وزاره التراث القومي و الثقافه سلطنه عمان) که از کتاب الجواهر المنتقاه نقل کرده است.

منابع

- اباضی، ابن‌سلام، (۱۹۶۸ م). بدء الاسلام و شرایع الدین، تحقیق قیرنر شقارس، بیروت: النشرات الاسلامیه.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین، (۱۹۶۵ م). شرح‌نهیج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن‌اثیر، عزالدین، (۱۹۶۵ م). الكامل فی التاریخ، الطبعة الاولى، بیروت: دارصادر.
- ابن‌اعثم، احمد، (۱۹۹۱ م). الفتوح، الطبعة الاولى، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن‌بطوطه، محمد بن عبدالله، (۱۹۹۱ م). رحله ابن بطوطه، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌خیاط، خلیفه، (۱۹۹۳ م). الطبقات، تحقیق سهیل ذکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌سلام، ابی عبید قاسم، (۱۹۸۹ م). النسب، الطبعة الاولى، تحقیق مریم محمد خبر الدرع، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌عبدربه، احمد بن محمد، (۱۹۸۳ م). عقد الفرید، الطبعة الثانية، تحقیق عبدالمجید ترتیبی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، (۱۹۸۷ م). المعارف، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌کثیر، اسماعیل، (۱۹۹۸ م). البدايه و النهايه، الطبعة الاولى، تحقیق مکتب تحقیق التراث، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود، (۱۹۶۰ م). اخبار الطوال، الطبعة الاولى، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره: داراحیاء العربیه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۹۹۷ م). الاغائی، تحقیق مکتب تحقیق دارالاحیاء، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابوزهره، محمد، (۱۹۸۹ م). تاریخ المذاهب الاسلامیه، بیروت: دارالفکر العربی.
- ازکوی، سرخان بن سعید، (۱۹۸۶ م). تاریخ عمان المقتبس من کتاب کشف الغمه الجامع الاخبار الامه، حقیقه عبدالمجید حسیب القیسی، سلطنه عمان: وزاره التراث القومي و الثقافه.
- اسکافی، ابوجعفر، (بی‌تا). المعیارو الموازنه، تحقیق محمد باقر المحمودی، بی‌جا: بی‌نا.
- اشعری، علی بن اسماعیل، (۱۳۶۳ ش). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن موید، تهران: امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷). انساب‌الاشراف، الطبعة الأولى، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دارالفکر.
- _____، (۱۹۷۸ م). فتوح البلدان، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بلاشر، رژی، (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات عرب، چاپ اول، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- بوکهارت، جون لوئیس، (۱۹۹۵ م). ملاحظات حول البر و الوهابیین، ترجمه محمد الاسبوطی، بیروت: دار سویدان.
- جعیبی، (۱۹۷۵ م). نظام العذابه عند اباضیه الوهبیه فی جربه، تونس: المطبعه العصریه.
- خروسی، سلیمان بن خلف، (۲۰۰۲ م). ملامح من تاریخ عمان، الطبعة الثالثة، عمان: مكتب الضامری للنشر و التوزیع.
- خلیفات، عوض، (۲۰۰۲ م). نشأه الحركه الاباضیه، الطبعة الاولى، مسقط: وزاره التراث القومی و الثقافه.
- رنس، جورج، (۲۰۰۳ م). عمان و الساحل الجنوبي لخليج الفارسی، الطبعة الاولى، قاهره: مكتبه الثقافه الدينيه.
- سالمی، عبدالله بن حمید، (بی تا). تحفه الاعیان بسیره اهل عمان، المنشیه بالقلعه بمصر: مطبعه الامام شارع قرقول.
- سدید السلطنه، محمد علی خان، (۱۳۷۰ ش). تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر، چاپ اول، تصحیح و تحشیه و پیوستها از احمد اقتداری، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- سمعی، عبدالکریم بن محمد، (۱۹۹۸ م). الانساب، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- السیابی، سالم بن حمود، (۲۰۰۱ م). عمان عبرالتاریخ، الطبعة الرابعة، سلطنه عمان: وزاره التراث القومی و الثقافه.
- الصوافی، صالح بن احمد، (۱۹۹۷ م). الامام جابر بن زید و آثاره، الطبعة الاولى، مسقط: وزاره التراث القومی و الثقافه.
- طبری، محمد بن جریر، (بی تا). تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.
- عده علماء الاباضیه، (بی تا). السیره الاباضیه، نسخه خطی به شماره ۴۲۰ رس کتابخانه سید محمد بن احمد، سلطنه عمان - سیب.
- فاروق، عمر، (۱۹۹۹ م). الحركات الدينية و السیاسیه فی السلام، الطبعة الاولى، مسقط: نشر الالهیه.
- قرقش، محمد، (۲۰۰۰ م). صور و دوره الحضاری فی عالم المحيط الهندی، ندوه صور عبرالتاریخ، الطبعة الاولى، سلطنه عمان: وزاره التراث القومی و الثقافه.
- مادلونگ، (۱۳۷۷ ش). فرقه‌های اسلامی، چاپ اول، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات اساطیر.
- مارکوارث، یوزف، (۱۳۷۳ ش). ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات.
- المبرد، ابوالعباس محمد بن یزید، (۱۹۹۸ م). الكامل فی اللغة و الادب، بیروت: دارالفکر.
- معمّر، علی یحیی، (۲۰۰۱ م). الاباضیه بین الفرق الاسلامیه، الطبعة الرابعة، لندن: دارالحکمه.
- ، (۱۹۶۴ م). الاباضیه فی موكب التاريخ، الطبعة الاولى، قاهره: مكتبه و هبه.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۹۸۲ م). الفقه علی المذاهب الخمسه، الطبعة السابعة، بیروت: بی نا.
- منقری، نصرین مزاحم، (۱۳۸۲ ق). وقعه الصفین، الطبعة الثانية، تحقیق عبدالسلام هارون، قاهره: موسسه العربیه الحدیثه.

نفوسی، عمروس بن فتح، (۱۹۹۹ م). اصول الدینونه الصافیه، الطبعه‌الاولی، تحقیق حاج احمد بن حمو کروم، سلطنه عمان: وزاره التراث القومی و الثقافه.

واقدی، محمد بن عمر، (۱۹۹۰ م). الرده، الطبعه‌الاولی، تحقیق دکتر یحیی الجبوردی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

ویلکینسون، جان. سی، (۱۳۷۹ ش). تغییر و تداوم در عمان، چاپ اول، زیر نظر پل بون آنفان، مشهد: انتشارات آستان قدس.

یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، (بی تا). معجم البلدان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

یعقوبی، احمد بن واضح، (۱۹۶۰ م). التاريخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر.

ویلسن، آرنولد، (۱۳۶۶ ش). خلیج فارس، چاپ دوم، مترجم محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Hawley, Donald, (۱۹۷۰) the crucial states, Georg Allen & unwin LTD, London.

Miles.S.B, (۱۹۶۶) counries and tribes of the persien gulf, frank cass & co – LTD, London, W.C.I

The world book Encyclopedia.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول: زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری و تداوم مذهب اباضی در عمان

زمینه‌های اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> • قربت خویشاوندی زرد عمان و زرد بصره • تطبیق نظام انتخاب امام با انتخاب رئیس قبیله در عمان
زمینه‌های جغرافیایی	<ul style="list-style-type: none"> • ارتفاعات و بیابان‌های واقع در عمان • فاصله زیاد عمان و دور بودن آن از مراکز اصلی خلافت
زمینه‌های سیاسی	<ul style="list-style-type: none"> • فرار و تبعید مخالفان به عمان • ناآرامی‌های عمان در دوره اسلامی بویژه عصر امویان • تلاش ائمه اباضی جهت گسترش دعوت در خارج از بصره با ایجاد سازمان سری و پنهانی • حضور چهره‌های شاخص اباضیه در عمان
زمینه‌های فکری	<ul style="list-style-type: none"> • نگرش‌های ابتدایی اباضیه • تحول فقه سیاسی اباضیه در باب امامت • تناسب و مطابقت مسائل و مباحث فقهی اباضیان با سایر فرق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی